



سه خواهر

# آنتون چخوف

دکتر سعید حمیدیان - کامران فانی



چاپ نوزدهم



ketabtolah

سرشناسه:	چخوف، آنتون پاولوویچ، ۱۸۶۰-۱۹۰۴ م Chekhov Anton Pavlovich
عنوان و نام پدیدآور:	سه نواجر / آنتون چخوف؛ مترجمان دکتر سعید حمیدیان - کامران قاسی
مشخصات ناشر:	تهران: نشر قطره، ۱۳۸۲
مشخصات تقویمی:	۱۲۰ ص
فروست:	سلسله انتشارات - ۳۶۰. آثار و ادبیات نمایشی - ۱۴. نمایشنامه خارجی - ۷
شابک:	۹۷۸ - ۹۶۴ - ۳۴۱ - ۲۵۷ - ۹
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
موضوع:	نمایشنامه روسی - قرن ۱۹ م
شناسه افزودن:	حمیدیان، سعید، ۱۳۲۴ - مترجم
شناسه افزودن:	قاسی، کامران، ۱۳۱۳ - مترجم
ردیفی کنگره:	PG ۳۴۰۴ / ص ۹۳ ۱۳۸۲
ردیفی دیویی:	۸۹۱/۷۲۳
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۱۹۹۷۵ - ۸۲ م

نشر قطره از برجسپ برای تغییر قیمت استفاده نمی‌کند.

تمامی حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان شیخ‌طهر، کوچه بنفشه، پلاک ۸

تلفن: ۳-۸۸ ۹۷۳۳۵۱

سه خواهر

آنتون چخوف

دکتر سعید حمیدیان

کامران فانی

# پہاچہ سیا

## سفرِ صبحِ نایاب

ذاتی لکھیے مکتوب پتلا

نالی نالی



سید خواہر

آنتون جخوف

مترجمان: دکتر سعید حمیدیان - کامران فانی

صفحہ آرا: ژیلایا سخن

طراح جلد: مهسا ثابت دینمی

چاپ نوزدہم: ۱۴۰۰

چاپ: سیا

صحافی: خلیج فارس

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

بہا: ۲۴۰۰۰ تومان

## کوتاه سخنی با خواننده و بیننده

نمایشنامه بلند سه خواهر، اثر فناناپذیر آنتون چخوف (ف ۱۹۰۴) نویسنده رئالیست و طنزپرداز نامور روس، را شمار بسیاری از منتقدان و اهل ادب شاهکار او، دست کم در میان نمایشنامه‌هایش، دانسته‌اند. البته گذشته از ماندگاری نمایشنامه‌های چخوف و اجرای همیشگی آن‌ها در تئاترهای مغرب‌زمین، داستان‌های کوتاه او نیز همواره در شمار عالی‌ترین نمونه‌های این نوع ادبی قرار داشته است.

سه خواهر، همچنان که نام آن می‌گوید، نمایشنامه‌ای است بیانگر مقطعی از زندگی سه دختر بازمانده از ژنرالی درگذشته، به ترتیب سنی: ماشا، اولگا و جوان‌ترین آن‌ها ایرنا، که با برادرشان آندری در ملکی بیلاقی از یک شهرستان زندگی می‌کنند. همگی باسواد و روشنفکرند و زبان‌دان، اما معلوم نیست فرانسهدانی آنان در این محیط روستایی به چه کارشان می‌آید. پس از روی عادت یا به طریق اظهار فضل در میان کلام خود مرتباً الفاظ و جملات فرانسوی می‌پراندند، و این خود برای آنان راهی است برای گریز از همین احساس بی‌فایده‌گی. ماشای شوهردار که در مرد چیزی جز بلاهت نمی‌بیند، به افسری از یک هنگ که در آن حدود استقرار یافته دل می‌بازد، و

پیدا است این عشق با رفتن واحد نظامی از آنجا به مأموریتی در جای دیگر ناتمام و بی ثمر می ماند. توزنباخ، افسری که به قول خودش خانواده اش از او به دقت در مقابل کار مراقبت می کرده اند، ایرنا را دوست می دارد، و تصمیم می گیرد پس از ازدواج و بعد از عمری تن پروری و بیکارگی از ارتش خارج و به بقایی مشغول شود، اما در دونلی با یک افسر جوان و جلف بر سر هیچ و پوچ کشته می شود؛ به همین سادگی، و مدعوین میهمانی با شنیدن خبر کشته شدن او بیشتر از این جهت احساس ناراحتی می کنند که مجلس میهمانی خراب شده است. آندری پیش تر آرزو داشته استاد دانشگاه شود، اما در عمل سر از عضویت در شهرداری درمی آورد. ناتاشا، زن او که پیش از ازدواج ادعای حیا و نجابت می کرده، پس از عروسی، زنی آن چنان سلیطه و مبتذل از آب درمی آید که گفته اند چخوف او را به عنوان مبتذل ترین منفورترین زن آثارش از روی الگوی زنی واقعی که می شناخته تصویر کرده است. دلخوشی همه افراد شرکت در میهمانی هایی است که در آن ها چیزی جز شکم پارگی، عشرت های بی معنی، حرف های یاوه و از سر سیری و گاه بحث های روشن فکر مآبانه وجود ندارد؛ هر چند گهگاه در ضمن همین گفت و شنیدهای پس از خوردن و نوشیدن تا خرخره و آنگاه که می خواهند به پیشگویی آینده کشورشان پردازند سخنانی جدی و تأمل انگیز نیز می شنویم از این جمله: «ابر مهیب پررعدوبرقی دارد بالای سرمان جمع می شود. توفان شدیدی دارد می آید که به زندگی مان تازگی بیخشد.» به نظر می رسد مردم در واپسین سال های حکومت نظام پوسیده و خودکامه تزاری انتظار دگرگونی شدید و بنیان کنی را می کشیده اند تا به زندگی سرشار از فقر و مشقت و مذلت مردم ستم دیده پایان دهد.

به هر حال، واقع نگری چخوف آنگاه که دست به دست طنز بی نهایت ماهرانه و درعین حال تلخ او می دهد، زندگی آن روزگار روسان را همچون آینه ای شفاف بازتاب می دهد، رذالت ها و یاوگی ها را مایه تمسخر قرار

می‌دهد و در متن بکنواخت پوچی‌ها و لودگی‌های عده‌ای، ارزش‌های زیبا و شایان تکریم انسان را در کسانی که معمولاً به هیچ گرفته می‌شوند، برجسته می‌سازد، یعنی همان چیزی که رسالت اصلی ادبیات و هنرهاست.

خزان یک هزار و سیصد و هشتاد و دو خورشیدی

## اشخاص نمایش:

	پروزوروف، آندری سرگیویچ
	Prozorov, Andry Serghyeevich
نامزد او، بعدها همسرش	ناتاشا، ناتالیا ایوانوونا
	Natasha, Natalia Ivanovna
	اولگا سرگیوونا، اولیا
	Olga Serghyeevna, Olya
	ماشاشا، مازیا سرگیوونا
	Masha, Maria Serghyeevna
خواهرانش	ایرنا، ایرنا سرگیوونا
	Irena, Irena Serghyeevna
دبیر دبیرستان پسرانه، شوهر ماشا	کولیگین، فیودور ایلیچ
	Koolyghin, Fiodor Ilyich
سرهنگ دوم، فرمانده توپخانه	ورشینین، الکساندر ایگناتیویچ
	Vershinin, Alexandr Ignatyevich
ستوان ارتش	بارون توزنباخ، نیکولای لووویچ
	Baron Toozenbach, Nikolai Lvovich
ستوان ارتش	سولیونی، واسیلی واسیلیچ
	Soliony, Vassily Vassilich
پزشک ارتش	چبوتیکین، ایوان رومانیک
	Chebutykin, Ivan Romanich
ستوان دوم	روده، ولادیمیر کارلوویچ
	Rode, Vladimir Karlovich
ستوان دوم	فدوتیک، الکسی پتروویچ
	Fedotik, Aleksey Petrovich
حمال پیر امستانداری	فراپونت، اسپیریدونیچ
	Frapont Spiridonich
لله سابق بچه‌های پروزوروف، پیرزنی	آنفیسا
هشتاد ساله	Anfisa

ماجرای در یک شهرستان اتفاق می افتد.



سه خواهر یکی از پنج نماینده بلند آنتون چخوف نویسنده نامور رئالیست  
 مشه نوزدهم روسیه و به نظر بسیاری از اهل ادب و هنر شاهکار نیست. طنز  
 تلخ و در عین حال بس شیرین و جذاب چخوف و به ویژه نیوفی که در خلق  
 دیالوگ‌های طنزآمیز دارد سبب می‌شود تا یأس و بدبینی طرف او در شوروی  
 این طنز برای خواننده و تماشاگر دل‌آزاد جلوه نکند و به عکس، هوادارانی  
 بی‌شمار را از سراسر جهان جذب نماینده‌ها و داستان‌های کوتاه او کند.  
 سه خواهر درباره‌ی سه دختر یکی از ژانرهای درگشته به همراه تنها برادرشان  
 است. این چهار تن که از افراد تحصیل کرده، روشنفکر و زبان‌دان روسیه آن  
 روزند در محیط محدود روستایی بی‌لای زندگی می‌کنند و چون نمی‌توانند  
 سواد و زبان‌دانی خود را به مردم ساده و عامی روستا نشان دهند ناگزیرند در  
 مجالس مهمانی که برای افراد هم‌سنگ خود برپا می‌کنند دائماً جملاتی به  
 زبان فرانسه بپرانند و بر اثر ملالی که به آن‌ها از زندگی در چنین محیطی  
 دست داده هر کدام به دنبال عشقی می‌روند که با در نهایت به شکست و  
 حرمان منجر می‌شود و با مثل برادرشان پس از ازدواج به ورطه‌ی عیبی از  
 ابتدالی و عوام‌زدگی رانش می‌افتد. جالب توجه است که ماجراهای  
 هر سه خواهر با کشش‌شدن نامزد یکی از آن‌ها در دولتی بی‌معنی و  
 رهسپار شدن واحد نظامی که این عشق‌ها و ماجراها با ورود آن به این منطقه  
 آغاز شده به محل جدید آموریت پایان می‌گیرد و هر سه خواهر می‌مانند و  
 همان محیط ملال‌انگیز.

نشر قطره از پرچسب برای نشر قیمت استناد نمی‌کند.

